

چهل و دومین جلسه

شرح و تفسیر صحیفه سجادیه

حجت الاسلام والمسلمین استاد حاج علی اکبری



دعای سه ونهم

۱۳۹۲/۱۲/۲۶

فهرست

- اعلام عفو عمومی!
- عفو رشددهنده
- معنای وسیع صدقه
- گذشت، انسان را بزرگ می‌کند
- مسئله سعادت جمعی
- نور امید
- بارتان را سبک کنید
- نام زهرا (سلام الله علیها) کلید ابواب رحمت الهی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اعلام عفو عمومی!

«وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتَ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَتَبَرَّعْتَ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَى صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ أَعْلَى صَلَاتِ الْمُتَقَرَّبِينَ وَ عَوْضِنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ، وَ مِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنَّا بِفَضْلِكَ، وَ يَنْجُو كُلُّ مِنَّا بِمَنْكَ.»

موضوع سخن گزارشی بود از مضامین عالی دعای سی و نهم صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه (علیه السلام) که برخی از فرازهای این دعای نورانی ترجمه شد.

امام (علیه الصلاة والسلام) دعای خود را با این جمله‌ی نورانی شروع می‌کند: «وَ أَكْسِرُ شَهْوَتِي عَنْ كُلِّ مُحْرَمٍ»، سخن از ورود به یک میدان بسیار پیچیده و دشوار است که از آن به جهاد اکبر تعبیر می‌شود و توقع امداد الهی برای اینکه انسان بتواند در این جهاد بزرگ موفق بشود. آنجا امام (علیه الصلاة والسلام) ما را متوجه یکی از مصادیق بسیار مهم ابتلائاتی که در زندگی اجتماعی ما پیش می‌آید کردند: «مسئله‌ی اذیت مؤمنین» و از خدای متعال کمک خواستند: از ناحیه‌ی من به مؤمن و مسلمی آزار و اذیتی نرسد.

معلوم است که یک نکته‌ی بسیار کلیدی و مهم اینجا مطرح است که از بین همه‌ی آن مصادیق، حضرت روی این نکته تأکید فرمودند. آنگاه نوبت طرح یک مسئله‌ی بسیار جالب و مهم رسید

که به منزله‌ی یک مقدمه و مَطَّلَع برای طرح یک درخواست بسیار بزرگ و مهم است. آن مقدمه عبارت بود از اعلام عفو عمومی. در پیشگاه پروردگار متعال اعلام کردید که خدایا هر کس که به من بدی کرده، از تو توقع دارم که از او بگذری.

جلسه‌ی گذشته راجع به عفو و گذشت از دیگران مطالبی را عرض کردیم که به نظر کافی بود. در این جلسه همان مسیر جلسه‌ی گذشته را ادامه می‌دهیم و تعبیر امام را می‌خوانیم و اگر خدا توفیق بدهد، برسیم به آن توقُّع ویژه. این را عرض کردیم به منزله‌ی یک ورودی، یک مَطَّلَع و یک مقدمه‌ی بسیار جذاب که راهی را باز می‌کند به روی ما و امکانی را فراهم می‌کند که ما از خدای متعال آن درخواست بسیار مهم را داشته باشیم.

در اینجا در واقع به مضمون این آیه‌ی کریمه «وَالْيَعْفُوا وَالْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ؟»؛ و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما بیخشايد؟» عمل می‌کنیم. در این فراز زیبایی‌ها و لطائف بسیاری مطرح شد. ما از کلمات خداوند در قرآن کریم، از سیره‌ی اولیائش، از اعلام‌های روشنی که داشت، متوجه شدیم که گذشت را دوست دارد و کسانی که اهل گذشت هستند، مورد عنایت خداوند قرار می‌گیرند. بنابراین حالا که تو چنین دوست داری، من عاشقانه و مصرانه گذشت تو را از کسانی که درباره‌ی من ستمی روا داشتند، توقُّع می‌کنم. این فضای درخواست یک فضای عادی نیست. دقّت کنید که با اصرار است. به تعبیر

من یک‌جور درخواست عاشقانه است. ما مصرّانه و ملتمسانه از خدای متعال می‌خواهیم و توقع دارد کسانی که دربارہی ما ظلم و ستمی روا داشتند و از ناحیهی ما بر عہدہی آنها الان حقّی وجود دارد، مَظْلَم‌ہای است، خداوند از آنها بگذرد؛ زیرا از مرزہای تو عبور کردند. من نمی‌خواهم کسی به خاطر من مجازات بشود. نمی‌خواهم کسی به واسطہی ظلم به من بسوزد و به عقوبت تو مبتلا بشود. گذشت من از آنها ذیل عفو تو از آنها است. از تو توقع دارم که از آنها بگذری. اینجا ادب است. نمی‌گوید: خدایا، من از آنها گذشتم؛ می‌گوید تو از آنها بگذر. توّقع می‌کند کہ خدای متعال آنها را ببخشد.

بعد متذکّر یک نکته‌ای می‌شویم کہ ظاہراً گذشت تو(خداوند) از آنها به فضل و لطف تو گرہ خورده و اینکه من از آنها بگذرم. از این جهت تو در درجہی اوّل خواستی مرا بزرگ کنی و میدانی فراهم کردی کہ من شباهتی به تو پیدا کنم کہ بگویم من از فلان کس می‌گذرم. در حالی کہ من کی هستم؟! جز نیاز و فقر، جز ملک و مُلک تو، چیزی نیست؛ منتها این اجازه را داده‌ای کہ این موجود فقیر کہ چیزی جز فقر نیست، بگوید من از حقّ خودم می‌گذرم. حالا کہ تو دوست داری، اوّلأ، از تو خواستم کہ از آنها بگذری؛ چون اصلاً این ملک و حقّ تو است، مرز تو است، قطعہ‌ای از مملکت تو است. کسی کہ حرف می‌زند، چیزی جز این نیست. اگر آنها دربارہی من ستمی روا داشتند، چون تو مرز گذاشته بودی، و در ملک خودت منطقہی ممنوعہ اعلام کرده بودی، از این جهت آنها مرتکب معصیت شدند. بنابراین من از تو می‌خواهم کہ از

آنها بگذری. منتها چطور من می‌خواهم؟ چون تو عفو را دوست داری و خودت را هم گذشت‌کننده‌ی با تأکید معرفی کرده‌ای.

عفو رَشَد دهنده

حالا با این لطافت امام (عَلَيْهِ السَّلَام) وارد این تعبیر می‌شوند: «وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتَ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ» حالا حقی سمت من قرار دادی، یعنی عفو خودت را از آنها که درباره‌ی من ظلم کردند گره زدی به اینکه من از آنها بگذرم، حالا که این‌طور شد، من هم از کیسه‌ی تو می‌بخشم؛ وَاَلَّا مِنْ كَمَا لَمْ يَجْزِي نَيْبِي. این تعبیر لطیف است: «وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتَ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَتَبَرَّعْتَ بِهِ مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ» من هم مجانی، تبرّعی و از سر گذشت و اینکه چیزی به من دادی که حالا دوست داری که آن را ببخشم، من از این رد می‌شوم؛ اَمَّا تَوَقَّعَاتِ خُدَمٍ رَا مَطْرَحٍ مِی‌کنم. اینجا من توقع دارم این گذشت مرا که به اذن، عنایت، درخواست و دعوت تو صورت می‌گیرد، باعث رشد من، توسعه‌ی شخصیت من، گسترش مرزهای روح و روان من قرار بدهی و مرا بزرگ کنی. من از رهگذر این گذشت که از فضل تو در اختیار من قرار گرفته و من این را می‌دانم و می‌فهمم، پاک بشوم، به مقام صدق برسم و در زمره‌ی متصدّقین قرار بگیرم. این را از ناحیه‌ی من به عنوان صدقه و نشانه‌ی راستی و صدق و صفای با خودت، قبول کن و آن را جزء بهترین‌ها و پاکترین‌هایش قرار بده: «وَاجْعَلْ مَا سَمَحْتَ بِهِ مِنَ الْعَفْوِ عَنْهُمْ، وَتَبَرَّعْتَ بِهِ

مِنَ الصَّدَقَةِ عَلَيْهِمْ أَزْكَىٰ صَدَقَاتِ الْمُتَصَدِّقِينَ، وَ أَعْلَىٰ صِلَاتِ الْمُتَقَرِّبِينَ» این برای من پاک‌ترین مرتبه‌ی صدقات نوشته بشود.

معنای وسیع صدقه

علت اینکه امام (عَلَيْهِ السَّلَام) عفو و گذشت خود از آنها را مطرح می‌کند، بعد هم از خدای متعال توقع می‌کند که این عفو در عالی‌ترین رتبه‌ی صدقات قرار بگیرد و جزء بهترین و پاکیزه‌ترین و رشدیافته‌ترین و رشدهنده‌ترین صدقات به حساب بیاید، و جزو عالی‌ترین عوامل تقرب به سوی پروردگار قرار بگیرد این است که فرمودند: «كُلُّ مَعْرُوفٍ صَدَقَةٌ»، انسان مؤمن اگر مؤمنانه هر کار خوبی را انجام بدهد، خدای متعال آن را به عنوان نشانه‌ی صدق او می‌پذیرد و آن کار صدقه محسوب می‌شود؛ بنابراین صدقه معنای وسیعی دارد. مُتَصَدِّقٌ فقط آن کسی نیست که به نیازمندان کمک مادی کند. هر معروفی صدقه است و آنچه معروف حساب می‌شود هر کدام آنها که سود بیشتری برای آن شخصی که طرف شما است داشته باشد، در رتبه‌ی بالاتری از صدقات قرار می‌گیرد. این بستگی به این دارد که چه نیازی را برطرف می‌کند؛ مثلاً در روایت داریم اگر انسان در چهره‌ی یک انسان غم‌دیده‌ای که دلش گرفته است، لبخندی بزند که این لبخند دل او را شاد کند، خدای متعال آن را جزء صدقات محاسبه می‌کند و او را جزء مُتَصَدِّقِينَ قرار می‌دهد. چون او الان به چی نیاز داشت؟ به اینکه دلش باز بشود و شما با این

چهره‌ی روشنت موفّق شدی غم را از دلش ببری؛ لذا این عمل را خدای متعال برای تو می‌نویسد. هر چه که او بیشتر نیاز داشته باشد، در رتبه‌ی صدقه، ارزش‌گذاری‌اش بالاتر است. علت تأکید در مورد مسائل مادی این است که در برخی موارد آبروی افراد را حفظ می‌کند و دلیل تأکید فقط برآورده کردن نیازهای مادی نیست. مثلاً یک وقت شما با مبلغی که می‌دهید، شخصیت، آبرو و عزّتش را که در معرض خطر است، حفاظت می‌کنید. این پرداخت شما در زمره‌ی صدقه قرار می‌گیرد و نشانه صدق و رفاقت شما با خدای متعال محاسبه می‌شود؛ لذا جزء «مُتَصَدِّقِينَ» می‌شوید. کسانی که این‌طوری وارد چنین عرصه‌ای می‌شوند، طبعاً باید آدم‌های سَمِیحی باشند. «سَمَحَةٌ» هم اشاره به همین نکته دارد. ورود به این عرصه، یک ظرفیت شخصیتی و یک بستر جودی در شخصیت انسان می‌خواهد. کسی که وارد این عرصه می‌شود، وارد عرصه‌ی رفاقت با پروردگار متعال می‌شود. از رفاقت وقتی که خیلی صاف است، به «مُصَادِقَةٌ» تعبیر می‌شود. «مُصَادِقَةُ الْاِخْوَانِ» یعنی با هم تبادل صدق می‌کنند و صدیق یکدیگر هستند؛ زیرا با همدیگر مبادله‌ی صدق و راستی می‌کنند و دلشان را با هم به اشتراک گذاشته‌اند. در دوستی آنان، هیچ شائبه‌ای وجود ندارد.

کسی که وارد جریان صدقه می‌شود و توجه دارد (دقت کنید!) که مبلغی که کمک می‌کند، به تعبیر من، از جیب خدای متعال است؛ چون خودش که صاحب چیزی نیست. هر چه می‌دهد، از خزانه‌ی لطف الهی می‌دهد. این یک نکته. نکته‌ی دوم آنکه خودش هم که ملک حضرت حق است؛ بنابراین جنبه‌ی نیابتی پیدا می‌کند و از خزانه‌ی حق به نیابت از پروردگار متعال

دارد اقدام می‌کند. نکته‌ی سوم، توجه دارد که کسی که دریافت‌کننده است، رسول حق است و قبل از اینکه صدقه به دست او برسد، خدای متعال آن را دریافت می‌کند. خدای متعال به زیبایی در قرآن کریم این قضیه را مطرح کرده و فرموده مگر اینها نمی‌دانند که توبه را خودم قبول می‌کنم و صدقه را خودم دریافت می‌کنم؟! « هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ؛^۲ خداست که توبه بندگان را می‌پذیرد و صدقات را می‌ستاند» صدقات شما را خودم می‌گیرم یعنی اینجا اصلاً واسطه‌ای وجود ندارد؛ چون این نگاه وجود دارد که انسان مؤمن وقتی وارد چنین ارتباطی با خدای متعال می‌شود، وارد یک ارتباط دوستانه و صمیمانه‌ای از نزدیک می‌شود. ای کاش ما این چیزها را بفهمیم! یعنی انسان ایه مفاهیم را بگیرد و باورش کند.

باب گسترده‌ای از دوستی با خدای متعال به‌روی ما باز و وسائل تقرّب آن فراهم است. انسان از چیزهای ساده می‌تواند وارد فضای ارتباط نزدیکی با حضرت حق بشود.

امام (عَلَيْهِ السَّلَام) می‌فرماید حال که گذشت خودت را از بنده‌ای که درباره‌ی من ستم کرد، در گروی گذشت من از او قرار دادی، پس من هم از او می‌گذرم. حالا که می‌خواهم بگذرم، توقع دارم که چیزی را که او به آن نیاز دارد - چه خودش بداند، چه نداند - یعنی عفو که تو در اختیار من گذاشتی، صادقانه و از سر صدق و صفا تقدیم می‌کنم. از صمیم قلب این را به او تقدیم می‌کنم و توقع دارم این را جزء رشدیافته‌ترین صدقات نزد خودت قرار بدهی.

بعد به شما بشارت داده و گفته این چیزی که از تو به عنوان صدقه می‌گیرم، آن را حداقل ده برابر می‌کنم، اگر در زمره‌ی همه‌ی حسنات به معنای عام قرار گیرد. اما خدای متعال اینجا کسی را قرار داده که با اقدام تو نیازی که در او تعبیه شده، بر طرف می‌شود. اینجا خدای متعال از لطفش و کرمش باب عظیمی را باز کرده که قابل محاسبه نیست. یک‌جا برای اینکه مقدار تقریب به ذهن بشود و شوقی هم در شما پیدا بشود، فرمود: «مَثَلُ الَّذِي يَنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِئَةٌ حَبَّةٌ»^۳ مثل [صدقات] کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می‌کنند همانند دانه‌ای است که هفت خوشه برویاند که در هر خوشه‌ای صد دانه باشد». یک اقدام شما را خداوند هفتصد برابر می‌کند. البته این فقط برای تقریب به ذهن است؛ در ادامه آیه می‌فرماید: «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ؛ و خداوند برای هر کس که بخواهد [آن را] چند برابر می‌کند». دست خدا باز است: «بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ؛ بلکه هر دو دست او گشاده است». دست خدا که بسته نیست، این بهانه‌ای است که تو وارد چرخه‌ی رفاقت بشوی، بقیه‌اش با خودش است. هر چه صدقت بیشتر باشد و عیار صدق هر چه بالاتر برود، این عنایت و دریافت بیشتر می‌شود.

۳. بقره: ۲۶۱.

۴. مانند: ۶۴.

هر چه تو خالصانه تر بیایی، او بیشتر روی تو سرمایه گذاری می کند؛ چنان که حضرت زهرا (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا) فرمود: «مَنْ أَعَدَّ إِلَى اللَّهِ خَالِصَ عِبَادَتِهِ، أَهَيَّبَ اللَّهُ إِلَيْهِ أَفْضَلَ مَصْلَحَتِهِ؛^۵ کسی که عبادت های خالصانه خود را به سوی خدا فرستد، پروردگار بزرگ برترین مصلحت را به سویش فرو خواهد فرستاد». فقط کافی است شما خالصانه وارد بشوید، و یکی از مصادیق بسیار برجسته و برتر عبادت در این بیان حضرت صدیقه ی طاهره (سَلَامُ اللهُ عَلَيْهَا)، گذشت از کسانی است که درباره ی ما بدی کرده اند.

گذشت، انسان را بزرگ می کند

عفو، چون ذیل اسم پروردگار متعال است و این اسم «عَفْوٌ» ذیل اسم «کریم» است، شخصی که وارد این چرخه می شود، خیلی بزرگ می شود، بعد کامش شیرین می شود، شخصیتش توسعه پیدا می کند و وارد رتبه های جدیدی از قرب الهی می شود. این اثر عفو و گذشت است که امام (عَلَيْهِ السَّلَام) به زیبایی در اینجا در قالب درخواست آن را مطرح می کنند: «عَوِّضْنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ عَفْوَكَ» حالا که این باب باز می شود، ما هم از تو تقاضای عَوِّض می کنیم؛ یعنی با تو طرف شدیم. بزرگم کردی، حالا از تو توقع می کنم. دست مرا پر کردی، حالا می گویم:

۵. ابن فهد حلّی، عده الداعی، ص ۲۳۳.

«عَوْضِنِي» من می‌دهم؛ بنابراین مقابله می‌خواهم. «عَوْضِنِي مِنْ عَفْوِي عَنْهُمْ» من از آنها می‌گذرم در برابر و عَوْضش توقع دارم تو هم از من بگذری و از تو عفو را می‌خواهم.

«وَمِنْ دُعَائِي لَهُمْ رَحْمَتَكَ»، من اصلاً کاری به آنها ندارم، بین خودم و تو برای آنها دعا می‌کنم. می‌گویم: خدایا، آنها را ببخش، آبرویشان را حفظ کن، ظلمی که در حق من کردند، یعنی بدون اجازه‌ی تو وارد منطقه‌ی ممنوعه‌ای شدند که تو اعلام کرده بودی، این را به رخ آنها نکش، نکند آنها را متوجه کار زشتی که کرده‌اند بکنی. در برابر این دعایی که من برای این بندگان تو کردم از تو چه توقع دارم؟ «رَحْمَتَكَ»، رحمت و مهربانی تو را توقع دارم. نتیجه چه می‌شود؟ نتیجه‌اش به قول سیاسی‌ها «برد برد» است. «حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ وَاحِدٍ مِّنَّا بِفَضْلِكَ»، به این ترتیب هر دوی ما از فضل تو بهره‌مند و سعادتمند شدیم. «وَيَجُودُ كُلُّ مَنَّا بِمَنَّكَ»، با این نعمتی که تو به من دادی و لطفی که تو داری، هر دو ما اهل نجات شدیم. آن شخص نجات پیدا کرد چون من از او گذشتم و به این ترتیب گذشت تو شامل حال او شد و او نجات پیدا کرد. من هم در مقابله‌ی مورد عفو تو قرار گرفتم و نجات پیدا کردم، بنابراین ما هر دو اهل سعادت و نجات شدیم.

مسئله سعادت جمعی

این منطق این دین رفیع است. اسلام خوشبختی همه را می‌خواهد و آنجایی که سعادت دیگران و آزادی‌شان و نجاتشان و رشدشان به نوعی گره خورده به اقدامی از ناحیه‌ی تو، تو را تشویق

می‌کند که وارد این میدان بشوی؛ چون مسئله، مسئله‌ی سعادت جمعی است. خدای متعال می‌خواهد همه رها و آزاد و سعادتمند شوند. تو اینجا همین نکته را مطرح می‌کنی و می‌گویی: «حَتَّى يَسْعَدَ كُلُّ» به این ترتیب هر دو ما سعادتمند می‌شویم.

چقدر این دین زیبا و شوق‌انگیز است؟! اگر ملل عالم اسلام را بشناسند، شک نکنید همه‌شان مسلمان می‌شوند و از ما در ارادت به سیدالساّجدين (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) و این مکتب پیش می‌افتند. این جمله‌ی حضرت رضا (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) جمله‌ی خیلی مهمی است: «فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عِلْمُوا مَحَاسِنَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا؛^۶ اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را می‌شناختند، بی‌شک از ما پیروی می‌کردند». این قطعی است و یک گزاره‌ی عادی و معمولی نیست. حیف که خود ما نصیب‌مان از این زیبایی‌ها کم است و نه تنها نصیب‌مان کم است، بلکه بخل هم می‌کنیم و دیگران را باخبر نمی‌کنیم؛ وَاَلَا شِيعَةَ بَايِدَ اَيْنِهَآ رَا سِر دَسْتَش بَگِيرِد؛ اینها سرمایه‌ی شیعه است. ما همه‌مان باید سعادتمند بشویم؛ حَتَّى كَسِي كَه بَه مَن بَدِي كَرْدَه، كَسِي كَه دَر حَقِّ مَن ظَلَم كَرْدَه، دَل مَرَا سَوْزَانْدَه، بَه اَبْرُوِي مَن لَطْمَه زَدَه، بَاعْث وَرْشَكْسْتِي مَالِي مَن شَدَه، بَه حَيْثِيَّت مَن چَوْب حَرَاچ زَدَه، مَن حَتَّى خَوَاهَان سَعَادَت اَوْ هَسْتَم! عَجَب! چقدر این شیرین است؟! حالا که متوجه شدم خوشبختی او در گرو اقدام من است، او را می‌بخشم. اَمَّا اَز سُوِي دِيْگَر مِي دَانَم كَه

۶. شیخ صدوق، معانی الأخبار، ص ۱۸۰.

سعادت من در گرو عفو تو است؛ لذا من عفو را از تو توقع می‌کنم. به این ترتیب ما هر دو نجات پیدا می‌کنیم.

گذشت از دیگران، تاج المکارم، سید المکارم و سید الخصال است. حضرت فرمودند یکی از بزرگ‌ترین ارکان مکارم اخلاق این است که از کسی که به تو ستم کرده، بگذری. این جاست که بزرگ شده‌ای و رشد پیدا کرده‌ای. این اقدام و درخواست شما و رسیدن شما به چنین موقعیت رفیع و شامخی، تازه مقدمه‌ای برای طرح یک مسئله‌ی مهم است. آن مسئله‌ی مهم مرا زمین‌گیر و بیچاره می‌کند، یادش که می‌افتم، بدبختم می‌کند. «اللَّهُمَّ وَ أَيُّمًا عَبْدٌ»، که این از باب براءت استهلال،^۷ در آن دو سه فراز اول آمده بود که «وَ أَمْنَعِنِ عَنِّ أَدَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ وَ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ»، حضرت اینجا برمی‌گردند: «اللَّهُمَّ وَ أَيُّمًا عَبْدٍ مِّنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مَنِّي دَرَكٌ، أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى، أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بَسَبِي ظُلْمٌ فَتَنَّهُ بِحَقِّهِ، أَوْ سَبَقَتْهُ بِمَظْلَمَتِهِ، فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ، وَ أَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ، وَ أَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عِنْدِكَ»، این آن نکته‌ی اساسی است. قبل از اینکه فرازهای این دعای نورانی را بخوانیم، بحث ظلم درباره‌ی دیگران و مسئله‌ی حق‌الناس و عظمتش نزد خدای متعال، جدی و مهم بودنش را مطرح کردیم. تا آنجا که امیرالمؤمنین (علیه الصلوة والسلام) در نهج‌البلاغه فرمودند این در زمره‌ی آن ظلمی است که «لَا يُتْرَكُ» است؛

۷. براءت استهلال یا شگرف‌آغازی یکی از آرایه‌های ادبی است. شگرف‌آغازی آن است که سخنور یا نویسنده آغاز سروده خود را چنین بنویسد که پیش‌زمینه‌ی

مطلب اصلی سروده در آن گنجانده شده باشد؛ یعنی خواننده با خواندن چند بیت آغازین شعر به درونمایه اصلی شعر پی ببرد.

یعنی خدای متعال تا ظالم را مجازات نکند، آن را رها نمی‌کند. فقط یک راه دارد. راهش این است که کسی که به او ستم شده، بگذرد. گذشت خداوند، به گذشت او گره خورده است؛ لذا مسئله، خیلی مسئله سنگینی است.

خب، حالا شما متذکر این نکته شدید که گرفتار هستیم. برخی از موارد حق‌الناس را یادم است و خیلی‌هایش را یادم نیست؛ اما میزان و محاسبه‌ی تو دقیق است و از یک مثال و ذره هم عبور نمی‌کنی. من این طوری که حساب می‌کنم، می‌بینم خیلی گرفتارم و بارم خیلی سنگین است. فردای قیامت طرف من تا حَقِّش را از من نگیرد راضی نمی‌شود؛ چون خودش در گرفتاری بزرگی است. آن روز «یَوْمُ الْحِسَابِ» است. من الان با فصل مفصلی از این گرفتاری مواجه هستم و بار خیلی سنگینی روی دوشم است. کمر مرا می‌شکند. جمله‌ای گفتم دلی شکسته، من رد شدم و رفتم اصلاً یادم نیست و نمی‌دانم که طرف مرده است یا زنده. یک جایی بوق ماشین را به صدا در آورده ام طرف ترسیده! اصلاً حواسم نبوده. یک جمله‌ای یک‌جا گفته‌ام، باعث شده طرف در دردسر افتاده و از موفقیتش باز مانده است. یک جمله دلسردکننده به کسی گفتم که در مسیر کاری‌اش ترمز کرده و در موفقیتش خللی وارد شده است. من رد شدم، نمی‌دانم چی شد، خیر ندارم.

اگر انسان اتفاقاتی از این دست را محاسبه کند، یک فهرست طولانی می‌شود؛ پس من خیلی گرفتارم و بار سنگین است. چرا سنگینی‌اش این قدر خودش را نشان می‌دهد؟ چون پای یک فقیر وسط است و تو سمت او ایستاده‌ای و درصدد هستی حَقِّی را که من از او تضییع کردم، از

من بگیری. پس خداوند هم مدافعتش است و رضایت خودش از من را گره زده به رضایت او از من. کار من خیلی پیچیده و سخت شد. حالا که محاسبه می‌کنم، اگر یکی از این موارد پای محاسبه بیاید، من زمین گیر هستم.

نور امید

مقدمه‌ای که عرض کردم و این دو سه جلسه روی آن تأکید شد این است که خدای متعال به شما بشارتی داده که تو که زیر این بار سنگین کمرت شکسته و امکان حرکت از تو گرفته شده، نور امیدی برایت پیدا می‌شود. این نور امید از این آیه درخشیده است: «وَالْيَعْفُوا وَالْيَصْفَحُوا». بعد خطابی‌اش کرد: «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ». مگر نمی‌خواهید من از شما بگذرم؟ خیلی خب، این بابش است. شما بگذرید، بعد ببینید من چه می‌کنم. یکی از ابواب اصلی گذشت آنجایی است که من گرفتار دیگران هستم. اینکه گفتم: «عَوْضِي عَفْوَك»، این تازه مقدمه‌سازی بود. آنجایی که سروکار من مستقیم با خودت است که کار من خیلی آسان است. اینجا کار من سخت است.

لذا امام سراغ این نکته می‌آید: «اللَّهُمَّ وَ أَيُّمَا عَبْدٍ مِنْ عِبِيدِكَ أَدْرَكَهُ مِنِّي دَرَكٌ»، یک وقت زحمت یا آسیبی از ناحیه من به او رسیده - اینجا تنوع بیان دارد و با این کار حضرت ما را متوجه ابعاد گرفتاری‌مان می‌کند - «أَوْ مَسَّهُ مِنْ نَاحِيَّتِي أَدَى»، از سمت من یک اذیتی به بنده تو رسید، «أَوْ لَحِقَهُ بِي أَوْ بِسَبَبِي ظُلْمٌ»، از طرف من یا با واسطه یا مستقیماً به او ظلمی شده

است. گاهی انسان مستقیماً به کسی ستمی کرده، گاهی نه با واسطه و خودش توجّه نداشته «أَوْ بِسَبَبِي ظَلَمْتُ فُتْنُهُ بِحَقِّهِ»، من حقّ او را زیر پا گذاشتم، تزییع کردم، نابود کردم، «أَوْ سَبَقْتُهُ بِمِظْلَمَتِهِ»، گاهی هم من برای آسیبی که باید به طرف برسد، پیشی گرفتم؛ مثلاً چند نفر نشسته بودند، تا آنها می‌خواستند وارد میدان غیبت بشوند، من از همه زدم جلو، گفتم صبر کنید من بگویم! من برایتان می‌گویم که فلانی چه کاره است. از دیگران جلو افتادم. تازه من که جلو افتادم، آنها هم تشجیع شدند. اینجا ببینید امام (عَلَيْهِ السَّلَام) چه می‌کند.

شما شیرینی‌های صلوات را در صحیفه تا حالا دیده‌اید. درست اینجا، مثل کسی که کم می‌آورد و باید یک آبرویی بردارد بیاورد، می‌گوید من که اصلاً از اولش کم آورده بودم، حالا که این بار خیلی سنگین است: «فَصَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ» من فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) را واسطه قرار می‌دهم. من که آبرویی ندارم، توقّع این است که: «وَأَرْضِهِ عَنِّي مِنْ وَجْدِكَ»، تو از خزانه‌ی لطف و کرم خودت کسی را که من درباره‌اش ستم کردم، از من راضی کن. «وَأَوْفِهِ حَقَّهُ مِنْ عُنْدِكَ» از من که ساخته نیست، تو از ناحیه‌ی خودت حقّش را پرداخت کن و مرا آزاد کن.

«ثُمَّ قِنِي مَا يُوجِبُ لَهُ حُكْمُكَ»، خدایا اینجا تو حکمی کردی که آن حکم خیلی سنگین است. آن حکم این است که باید آن شخص از بنده راضی بشود، وَاَلَا ای خداوند باز با سِحْط و خشم تو مواجه می‌شوم. تو اینجا حُکْمَت خیلی سنگین است. به این ترتیب تو مرا از این حکم خودت نجات می‌دهی، «وَوَخَّلَصْنِي مِمَّا يَحْكُمُ بِهِ عَدْلُكَ»، اینجا باب عدل است. مرا از این حکم عادلانه‌ی خودت خلاص کن. اگر پای عدلت وسط بیاید، کارم ساخته است: «وَوَعَدْلُكَ

مُهْلِكِي؛^۸ عدل تو مایه هلاکت من است». دستم به هیچ جا بند نیست. مرا از این حکم عادلانه‌ای که دادی و می‌خواهی حق هیچ‌کس، حتی به اندازه ذره‌ای پایمال نشود، نجات بده. خودت آن حق را پرداخت کن. من در مرحله‌ی قبلی به نیابت از تو بخشیدم، حالا تو به من این اجازه را دادی من بگویم تو از طرف من آنها را راضی کن.

«فَإِنْ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ» اگر پای نقیمت تو باشد، تو بخواهی با من دشمنی کنی، تو بخواهی مرا بگیری، هیچ قدرت و توانی ندارم. چون یک جاهایی گفته است که من می‌گیرم: «أَخْذِ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ؛ آنها را همچون گرفتن پیروزمندی مقتدر بگیرتیم». «فَإِنْ قُوَّتِي لَا تَسْتَقِلُّ بِنِقْمَتِكَ»، من اصلاً چه کسی هستم؟ چه قوتی؟ چه توانی؟ خودم را چی حساب کردم؟ «وَإِنْ طَأَقَتِي لَا تَنْهَضُ بِسُخْطِكَ»، هیچ تحملش را ندارم، «فَإِنَّكَ إِنْ تُكَافِنِي بِالْحَقِّ»، اگر بنا باشد تو با من حساب کنی و بخواهی حق دیگران را از من بگیری، «تُهْلِكُنِي» هلاکت من قطعی است، «وَإِلَّا تَعَمَدُنِي بِرَحْمَتِكَ تُوبِقُنِي»، این همان تهلکنی است، منتها با یک تعبیر دیگر. «تُوبِقُنِي» یعنی مرا هلاک و نابود کردی؛ اگر من را به رحمت خودت نگیری، این وضعیت من است.

۸. اقبال‌الأعمال، سید بن طاووس، ص ۳۳۹.

۹. قمر: ۴۲.

بارتان را سبک کنید

از اینجا به بعد در صحیفه غوغایی شده و امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) ابوابی را باز می‌کند که خیلی عجیب است. امام (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) دهان بندگان خدا را به گفتن سخنانی باز می‌کند که بسیار عجیب است. در جملات بعدی این است که این بار سنگین را می‌سپارم به خودت، من این‌کاره نیستم، من تحمل نمی‌توانم بکنم، یک کسی نیستم که بتواند با این بار از آن‌ها گردنه‌های سخت عبور کنم. امیرمؤمنان در نهج البلاغه می‌فرماید: «فَإِنَّ أَمَامَكُمْ عَقَبَةً كَوْوَدًا،^{۱۰} اگرده‌های خیلی سخت در پیش دارید» اینکه امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَام) فرمود «تَخَفُّوْا تَلْحَقُوْا»^{۱۱} سبکبار شوید تا برسید»، یعنی نمی‌شود رفت. انسان نمی‌تواند چنین باری روی دوشش باشد و از این گردنه‌های سخت و دشوار عبور کند. حضرت فرمود بارتان را سبک کنید. سبک کردن این بار وابسته‌ی به نفس است و این نفس هم معلوم نیست کی بند می‌آید: «فَاعْمَلُوا وَأَنْتُمْ فِي نَفْسِ الْبَقَاءِ»^{۱۲} حال که در متن زندگی و حیات هستید به عمل پردازید» تا این نفس می‌آید تو می‌توانی این بار را سبک کنی، این حرف‌ها را می‌توانی بزنی، می‌توانی این توقعات را داشته باشی. تا نفست می‌آید می‌توانی دیگران را ببخشی. بعد می‌توانی بایستی و بگویی من عوضش را می‌خواهم، آنها را از من راضی کن. دیدی من از آنها گذشتم

۱۰. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۴.

۱۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱.

۱۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۷.

و به آن چیزی که تو را راضی می‌کرد عمل کردم، تو هم آنها را راضی کن. تا زنده‌ای و نفست می‌آید می‌توانی این کارها را بکنی؛ و آلا اگر این نفس نیامد، دیگر نمی‌شود کاری کرد. جملات امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ السَّلَام) در نهج البلاغه در این بخش خیلی تکان‌دهنده است. فرمود الان سرپا هستی، الان نشستهای، الان زبانت کار می‌کند، تصور کن این دهان و زبان خاک شده است. می‌خواهی آنجا توقع کنی، می‌خواهی آنجا زار بزنی، چشمی نیست که گریه کند. اینها از تو گرفته می‌شود، تا هست قدرش را بدان و در میدان معامله‌ی با کریم بیا. با کریم روبه‌رو شدی: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ؛^{۱۳} ای انسان، چه چیز تو را درباره پروردگار بزرگوار مغرور ساخته؟» بیا به میدان کریم.

نام زهرا (سلام الله علیها) کلید ابواب رحمت الهی

امسال به نام حضرت زهرا (صَلَوَاتُ اللَّهِ وَ سَلَامُهُ عَلَيْهَا) معطر شد. نه فقط امسال را بیاور پای کار، اسم کسی آمده که تو می‌توانی همه‌ی سال‌هایت را بیاوری. نه فقط کم آوردن‌ها و خطاها و اشتباهات این یک سال، هر چه را که تا حالا داشته‌ای بیاور و نام کسی را ببر که وقتی نام او برده می‌شود، تمام خزانه‌های لطف الهی گشوده می‌شود. اسم فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) در دستگاه الهی چه می‌کند؟! اصلاً نام زهرا کلید ابواب رحمت الهی است، اسم همه‌ی اولیاء است.

اگر نام احمد نام جمله انبیاست، نام زهرا نام جمله اولیاست. اسمش را که ببری همه هستند، اسم همه است. اسم همه را بردی، ابواب فیض و رحمت الهی را باز می‌کنی. این بارهای سنگین را بیاور در خانه‌ی فاطمه (سَلَامُ اللهُ عَلَیْهَا) پیاده کن، بگو خانم شما می‌توانی، آبروی شما می‌تواند مشکل مرا حل کند. من این بارهای سنگین را اینجا آوردم و توقع دارم به عنایت شما از دوشم برداشته بشود. من یک چیز را مطمئن هستم و یقین دارم، آن چیزی که یقین دارم این است که شما مرا دوست دارید. از کجا می‌گویم یقین دارم؟ فرزند عزیزتان امام صادق (عَلِیْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) به آن شخصی که گفت آقا جان بعضی‌ها به من اظهار دوستی می‌کنند، من از کجا بدانم که راست می‌گویند، فرمودند: «امْتَحِنِ قَلْبَكَ، فَإِنْ كُنْتَ تَوَدُّهُ فَإِنَّهُ يُوَدُّكَ»^{۱۴} قلب خودت را بیازمای، پس اگر تو او را دوست داری، بدان که او نیز تو را دوست دارد». خب، حالا من از شما می‌پرسم، شما چقدر فاطمه (صَلَوَاتُ اللهِ وَ سَلَامُهُ عَلَیْهَا) را دوست دارید؟ چقدر پدر و همسر و فرزندان عزیزش را دوست دارید؟ شما می‌گویید اصلاً حدّ و مرز ندارد، اسمشان که می‌آید دلتان می‌رود، همه‌ی سرمایه‌ی ما هستند. حالا که این‌طوری شد طبق همان قاعده من یقین دارم که فاطمه مرا دوست دارد و نگران و خواهان من است. او نمی‌پسندد که من ضایع بشوم.

۱۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۶۵۲ ح ۲.

تازه به من یک بشارت دیگر هم دادند. آن بشارت این است که دوست داشتن او درباره‌ی شما آهنگ مادرانه دارد. پیغمبر اکرم فرمود: «أَنَا وَ عَلِيٌّ أَبَوَا هَذِهِ الْأُمَّةِ»^{۱۵} من و علی دو پدر این امت هستیم». اسم مادر را نیاورد، آن را گذاشت که خودت بگیری. گفت من و علی پدر هستیم، این را گذاشت به عهده‌ی خودتان؛ لذا محبتش محبت مادرانه است. این را مطمئن هستم و یقین دارم؛ بنابراین من هستم و آبروی فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) در پیشگاه تو و مطمئن هستم به عنایت و فضلت دستم را می‌گیری. این شکسته را از جا بلند می‌کنی، دست این زمین خورده را می‌گیری که با اشتباهاتش خودش را بیچاره و اسیر کرده است. می‌دانم که با عنایت او من از گرو در می‌آیم، من الان در رهن و گرو هستم. فلان کس و فلان کس و فلان کس که می‌شناسم و نمی‌شناسم، نمی‌دانم اهل گذشت هستند یا نه، آنها باید از من بگذرند تا تو از من بگذری. این طوری من اسیر هستم و یک راه بیشتر ندارد که عنایت فاطمه به میدان بیاید و مرا آزاد کند. من می‌خواهم آزادشده‌ی فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) باشم. مرا آزاد شده‌ی زهرا قرار بده تا پیش همه‌ی عالم بایستم و بگویم: أَيُّهَا النَّاسُ! اهل محشر! ببینید من آزادشده‌ی فاطمه هستم، ایشان مرا آزادم کرد.

ان‌شاءالله سال آینده‌تان هم سال فاطمی باشد و در ذیل عنایت حضرت جلو بروید. اما یک جمله هم عرض کنم. این دو سه روز بعد از شهادت حضرت زهرا تازه جای خالی فاطمه در خانه‌ی امیرالمؤمنین معلوم شد. بعضی وقت‌ها انسان ضربه‌ای می‌خورد هنوز متوجه نشده چه

۱۵. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، تهران، اسلامیة، چاپ بیست و سوم، ۱۳۸۵ق، ج ۳۶، ص ۵ و ۲۷۵.

اتفاقی افتاده است، بعد متوجه می‌شود. هر روز که از این داغ می‌گذشت، هر تازه معلوم می‌شد که چه اتفاقی افتاده است.

امیرالمؤمنین (عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَام) در آن شب سخت کنار قبر فاطمه جمله‌ای گفته که در نهج‌البلاغه هم نقل شده است. این جمله را حضرت خطاب به پیغمبر اکرم گفت. حضرت با پیغمبر درددل می‌کند و می‌گوید: «قَلَّ يَا رَسُولَ اللَّهِ عَنْ صَفِيَّتِكَ صَبْرِي»، علی در هیچ میدانی کم نیاورد، هر جا فرستادی‌اش، رفت و کارها را انجام داد، پیروزمند برگشت؛ اما اینجا علی کم آورده. اینجا امیرالمؤمنین خطاب کرد به پیغمبر اکرم. ابتدا از طرف خودش سلام کرد، سپس از طرف دختر پیامبر به او سلام کرد.

ظاهراً این یک سیره در این خانواده شد. زینب (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) اینجا شنید، یک‌جای دیگر هم قبلاً شنیده بود، آن وقتی که مادر بین در و دیوار قرار گرفت و آن شرایط سخت پیش آمد. مادرش خطاب کرد به پیغمبر، سلام کرد و کمک خواست. امشب هم دید وقتی که پدر کم آورده، خطاب کرد به پیغمبر اکرم. تا آن روزی که آمد در قتلگاه و کم آورد، آن صحنه‌ها یادش آمد، خطاب به جدش کرد و گفت: صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالِدَّمَاءِ مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ.

صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ! صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ!

سوگندت می‌دهیم به لطف و کرم و محبت فاطمه (سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا) السَّاعَةَ همه‌ی ما را مشمول لطف و کرم و عنایت خودت قرار بده. ما را از عفو خودت بهره‌مند کن. خطاها، اشتباهات،

مخصوصاً آنچه که درباره‌ی دیگران از ناحیه‌ی ما صادر شده، ای خدای بزرگ به حقّ فاطمه از همه‌ی ما بگذر، همه‌ی ما را ببخش.

آنهایی را که ما در حقّشان ستمی روا داشتیم، اذیتی از ناحیه‌ی ما به آنها رسیده، ای خدای بزرگ به آبروی فاطمه، به حقّ فاطمه تو را قسمت می‌دهیم آنها را از ما راضی بفرما. به ما توفیق گذشت کسانی که به ما ظلمی روا داشتند را کرامت بفرما.

سال آینده را سال عزّت و توفیق نظام اسلامی ما قرار بده. گرفتاری‌ها را از زندگی همه‌ی مؤمنین مرتفع بفرما.

عمل به سیره‌ی فاطمی را توفیق ما در سال پیش رو قرار بده.

همه‌ی آنچه که در این صحیفه‌ی مبارکه‌ی سجّادیه، امام سجّاد(عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَام) از تو خواسته، ای خدای بزرگ همه‌ی آنها را درباره‌ی ما و درباره‌ی همه‌ی دوستان ما مستجاب بفرما.

به لطف و کرمت و به برکت صلوات بر محمد و آل محمد.